

نگاه تو

◆ زنده یاد سهیلا یونسی

هزار دفعه آمدم زیارت نگاه تو
کشان کشان کشیده ام، تنی به کوره راه تو
چو مرغ بال بسته ای به راه تو فتاده ام
مگر خدا کند روم شبی به سرپناه تو
جوانیم به مستی و جنون و بی دلی گذشت
چو آمدم به خود که وای، گشته ام تباه تو
دلی سپرده بودمت بدون هیچ شاهی
شکسته ای امانتم همین بود گناه تو
از آن سیر گشته ام به روزهای تار خود
که گشته روزهای من، چو طره‌ی سیاه تو
کسی به من ستم نکرد، به جز تو و دو چشم تو
تمام آنچه می کشم، بود از آن نگاه تو
به خرمن وجود من فتاده شعله‌های غم
مگر گرفته دامنم، شراره‌های آه تو
تو آمدی و مهرمست، سپاه عشق فتنه گر
شکست قلعه‌های دل، ز حمله‌ی سپاه تو



فضای خالی

☑ زنده یاد محسن پزشکیان

شاید فضای قلب من
از آیه‌های پاک مقدس تهی شده‌ست
که قمریان خوب
سوی دیار خویش سفر کرده‌اند
که دسته دسته ماهی‌ها
آن ماهیان پاک و صمیمی
چاووشی مهاجرتی شوم بر زبان
رو سوی آب‌های دگر کرده‌اند
شاید
قلبم اسیر پنجه‌ی خونینی‌ست
که هر غروب
بر دشت آب‌های هراسان
که در خیال وسوسه‌ای شوم می‌تپد
در آبگیر پهن خلیج فارس
از چشم غم گرفته‌ی خورشید
خون می‌چکد
که بر لبان موج
نغمه‌ی دیدار سنگ ساحل نیست
که هر پرنده را
آواز عاشقانه، به منقار، مُرده است
شاید
خشکیده است چشمه‌ی چشمم
شاید اجاق گرم دل من فسرده است
روزی اگر به چشم من اشکی بود
روزی اگر به قلب من آهی بود
آن را نثار پای تو می‌کردم
ای آسمان نیلی نامحدود



دردانه

☑ اشرف کشاورز (شایسته)

شیطنت‌های تو بی حد و حساب
خستگی را می‌برد، تا عمق خواب
چشم‌های تو، هم‌رنگ طلوع
حرف‌های تو، هم‌رنگ بهار
خنده‌های تو، قشنگ و دلفریب
گریه‌های آتشی بر جان ماست
ای بهارین، واژه‌ام
کوچک و دُرदानه‌ام
خواهر هفته ساله‌ام
ای قشنگ موطلا
شادی جانانه‌ام



☐ هانیه سبزواری

جوهر خودکارهایم تمام شده است،
دفترهایم سیاه و مچاله شده‌اند،
دست‌هایم بی‌قدرت و چشم‌هایم مات
می‌بینند... از بس تو را کشیدم
و نیامدی...



ترجمه آوا رضایی

مترجم: محمود شیربازو

قراری دیگر با تو داشتم
پنهانم
پشت پیشانی‌ت،
گروه خورده
دیدگانم
بر دهانت
هنوز
ردپایت
جاریست
بر دستانت

Our promise was something else
I am hidden
Behind Your forehead
And my eyes
Are tied with your look
I still feel your trace
On my hands

تمامی سلولها
نفسم را می‌نوازند
آرام
آرام
در عقربه‌های ساعتی که
افتاده از صدا

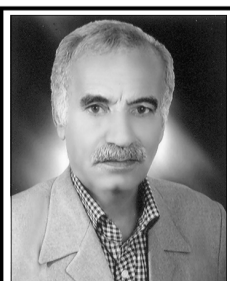
Slowly and calmly
My cells
Play my breaths
In a broken clock

در شکل بی‌هیچی
در اولین سطر
گم می‌شوم
گم
و چه تلخ
در غربت تکاهم
می‌چکم هنوز،
و پرتاب
در حضور هوشیار
اما!

In a shapeless figure
In the first sentence
I will be lost
How bitterly I will be dropped
In my strange looking
And I will be thrown
In My consciousness
But!

آنگاه که ایمن می‌شوم از
کلامت
می‌رویم از
تگاهت

When your voice
Gives me
Confidence
I will grow again
By your lovely eyes



منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

tolou2@yahoo.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر